

از دهه هفتاد شروع شد ...

را که توسط آلن هابکور نوشته شده بود - ضعیف و قابل پیش بینی ارزیابی کردند. در فیلم نامه بعدی که بر اساس نوشته های دیوید ویلیامس مورد استفاده قرار گرفت، باعث تولید دو فیلم از بهترین فیلم های بارستال شده پترسون Faichtul Narrative of hro copiare (۱۹۷۲) و فیلم دیگری در سال ۱۹۷۶ که نام آن بسیار طولانی است و بطور خلاصه می توان نام روایت و فادارانته دستگیری را بر آن گذاشت.

این فیلم پترسون (یک کمدی درام که در محوطه یک دانشگاه رخ می دهد) بازیگر اولش چک تامپن را به صورت یک ستاره درآورد. او در فیلم نقش یک عمه را دارد که تلاش دارد توانایی های خود را ثابت کند. برای این منظور پای او به منزل پروفیسور کالج باز می شود و یک سری مسائل دیدنی اتفاق می افتد.

فیلمی که کمتر موفق شد پایان بازی End play† (۱۹۷۵) نام دارد. فیلم قصه ای قابل پیش بینی دارد که توسط خود براستال نوشته شده است. در این فیلم او از نظر ساخت به شکل ویژه ای عمل کرد و با فیلم آخرین بند انگشتی ها The last of knucklemen دوباره بر این فرم ساخت برگشت.

این فیلم آخری اقتباسی درخشان از نمایش معروفی است که جان پاورز نوشته است. سبک فیلم بارستال ویژه و برخی اوقات خیره کننده است. او حتی متهم به چانداری سرسختانه از هردان شده است و نوعی شوینیسیم در این رابطه اعمال می کند.

بعد از آکوین پرل او به سوی اهمیت دادن به کاراکترهای مؤنث می رود و در فیلم پترسون به نهضت زنان می پردازد. این فیلم همانطور که پیش بینی می شد، توانست شمار زیادی از منتقدین را به سوی خود جلب کند. او گرایی عشق و تنفر، خاصی به همکاران فیلمساز خود دارد، او اعتراف می کند که به اعتقاد وی آنها فیلم هایی «شخصی» می سازند که نقطه مقابل فیلم های موفق تجاری قرار می گیرد.

با این حال وی پس از تولید یک سری فیلم، به عنوان نزاع کننده و جنگجوی شناخته شده که توانسته ردهای خود را بر روی نقشه جغرافیایی صنعت سینمای استرالیا بگذارد. او که می خواست شمار فراوانی تماشاگر را جذب خود کند، توانست به این خواست دست پیدا کند.

کمدی های بی همتا

یکی دیگر از قهرمانان کمدی های خاص استرالیا - مردی با پلرز لباس پوشیدن خاص خود و کمی غیرمعمول - توسط بری هامفرایز خلق شده است. او در نشریه انتقادی ضد انگلیسی پرایوت آیز این نوع کاراکتر را خلق کرده بود. کاراکتر بری مک کنایز در دو فیلم پرسروصدای بروس بروسفورد به نام های ماجراهای بری مک کنایز The Adventure of Barry Mckenize (۱۹۷۲) و بری مک کنایز از خودش محافظت می کند Barry Mckenize Hold His Own† (۱۹۷۲) پدیدار شدند. هر دو فیلم درباره ماجراجویی های یک آدم معمولی در مناطق خاص است.

بروسفورد از دوران کودکی عاشق سینما بود. او قبل از اینکه کار تدوین فیلم را در یک مرکز دولتی در سپال ۱۹۶۶ شروع کند، در سیدنی تعدادی فیلم کوتاه و آماتوری ساخت. او فیلم های بری مک کنایز خود را در سطح وسیعی ساخت، زیرا او دوستی نزدیکی با بری هامفرایز داشت. اولین فیلم از این سری هم با موفقیت فراوانی از نظر مالی روبرو شد. نتیجه این شد که بروسفورد توانست ورسون سینمایی یکی از مشهورترین نوشته های دیوید ویلیامسن به نام جشن دان Don's Party† (۱۹۷۶) را کارگردانی کند.

فاصله سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۷۰ مدت زمان کوتاهی نیست. اما طی این سالها در داخل استرالیا فیلم های بسیار کمی ساخته شد. در دهه هفتاد صنعت سینمای داخلی تولد دوباره ای پیدا می کند و به صورت یک پدیده درمی آید. با حمایت دولت، شماری از فیلمسازان جوان در دهه هفتاد ثابت کردند که احتمال واقعی برای کسب موفقیت های بین المللی و تولید فیلم های با کیفیت وجود دارد. مطلب زیر نگاهی کلی به صنعت سینمای استرالیا و موفقیت های آن دارد.

در سال ۱۹۷۱ دولت استرالیا به فکر تهیه سرمایه و امکانات برای حمایت از صنعت فیلم سازی حرفه ای افتاد. به این ترتیب دوره خشکسالی درازمدت فعالیتهای سینمایی به سر رسید. فیلم هایی که در این دوره تولید شدند تقریباً همه کمدی بودند. این کمدیها از نوع خاص استرالیایی بودند.

تیم بارستال فیلم استروک STROK (۱۹۷۱) را ساخت، که اقتباسی از نمایشی نوشته دیوید ویلیامسن بود. ویلیامسن قبل از این به صورت ویژه ای هم در تاریخ تئاتر استرالیا درآمده و جایگاه ویژه ای در این رابطه پیدا کرده بود. اکنون دیالوگها و موقعیتهای استثنایی و کمیاب نوشته او، توانایی آن را داشتند که تماشاگران سینما را نیز بخندانند. استروک قصه یک موقعیت ویژه را بیان می کند. استروک قهرمان قدبلند و ریزاندام فیلم، با بازی بروس اسپنس موجودی خاص است که اصلاً شباهتی به دیگر کاراکترهای آثار کمدی ندارد.

بارستال یکی از معدود کارگردانان جدید دهه هفتاد بود که در حقیقت قبل از آن یک فیلم بلند حرفه ای ساخته بود. او که می تواند به راحتی تماشاچی خود را جذب کند، فیلم هایی برای بچه ها کارگردانی کرده بود. بجز این او در کارنامه خود در طول دهه قبل از آن تعدادی فیلم مستند ساخته بود.

در سال ۱۹۶۹ یک فیلم حرفه ای کاملاً جذاب و کننده به نام دو هزار هفته را ساخت. این فیلم نوعی اثر شرح حال گونه بود که قصه آن مردم مستعد را دعوت می کرد. که در استرالیا بمانند و کارکننده نه اینکه به سوی جایی که فکر می کنند، جاذبه های فرهنگی و کاری بیشتری دارد، سفر کنند. در آن زمان بسیاری از مردم استرالیا مایل بودند به امید یک زندگی بهتر به انگلستان بروند.

خواستهای فرهنگی مهمترین نکته در

فیلم های بارستال بود و او را در این فیلم ها به

مسایل و مشکلات جامعه می پرداخت. متأسفانه،

دو هزار هفته از سوی بسیاری از منتقدین سینمایی مورد

حمله قرار گرفت. آنها مدتها بود که سینمای استرالیا را به خاطر

عدم تحرک و پویایی اش مورد حمله قرار داده بودند، اما این حملات

اکثراً غیر منصفانه بود. گرچه دو هزار هفته یک موفقیت مالی کامل به

همراه نداشت، اما توانست به نحو متقاعدکننده ای توجه را به سوی صنعت سینمای استرالیا جلب کرد.

بارستال در دهه هفتاد به فعالیتهای خود ادامه داد و پشتیبانی از مطالبات فرهنگی و آنچه را که در آثار گذشته خود به نمایش می گذاشت، ادامه داد. اما او تغییراتی در روش کار خود داد و ترجیح داد به سراغ ساختن یک سری آثار سرگرم کننده تجاری برود. این فیلم ها همه با اقبال عمومی روبرو شدند و جزو آثار پرفروش سال درآمدند.

او موفقیت فیلم استروک را با فیلم آلوین پرپل Alvin Purple (۱۹۷۲) ادامه داد، که البته جذابیت آن کمتر از فیلم قبلی بود. فیلم، نوع خاصی از کمدی بود و حال و هوای زندگی خانوادگی را به شیوه قصه گویی هلندیها تعریف می کرد. تلفیق دو نوع حال و هوا با استقبال سینماورها همراه شد. اما منتقدین فیلم نامه فیلم -



جرج میلر



شاهد ساخته پتر ویر

پس از آن او عملاً تلاش کرد در ژانرهای مختلف به کار فیلمسازی بپردازد، گرچه فیلم عاقل شدن *The Getting of Wisdom* بنا شده در یک مدرسه دخترانه در سال ۱۹۰۰ - یک پروژه دلخواه بود، که او از مدت‌ها قبل آرزوی ساختن آن را داشت. این فیلم کاملاً متفاوت از فیلم بعدی او حرکت دهندگان پول *Money Movers* (۱۹۷۸) بود.

در سال ۱۹۸۰ بروسفورد دو فیلم بسیار موفق دیگر ساخت. اولی فیلم جایزه گرفته *Breaker Morant* و دومی یک ورسیون سرگرم کننده که باز اقتباسی از یکی از نوشته های ویلیامستن بود. این فیلم باشگاه *The club* نام داشت. *Breaker Morant* بر اساس حادثه‌ای که در دوران جنگ بوری رخ داده بوده ساخته شد. اگرچه سه قهرمان فیلم از سوی کارگردان مورد تحسین قرار گرفته اند، اما برخی به نوع نگاه فیلمساز به جنگ، انتقاد کردند. از سوی دیگر فیلم به دلیل حرکت آن و تنشی که در صحنه های دادگاهی آن وجود داشت، مورد تحسین قرار گرفت. با تولید چنین فیلم هایی بود که بروس بروسفورد به صورت یک فیلمساز مطرح درآمد که عملاً تلاش می کند بر هر فیلم جدیدی محدوده کاری خود را گسترش دهد. او ترجیح می دهد با یک تیم دائمی، بیل اندرسون در مقام تدوینگر و دان مک آلپین در مقام مدیر فیلمبرداری کار کند. او هم چنین به آدمی مقتصد مشهور شده است. فیلم های او سرشار از صحنه های شوخ هستند. بازیگران کار کردن با بروسفورد را نوعی پاداش و جایزه می دانند. آنها بهترین بازیهای خود را در فیلم های بروسفورد ارائه داده اند.

بازگشت به نقاط دور افتاده

برای مدتی به نظر می رسد که فیلمسازان از پرداختن به سوزده های مفاخر اجتناب می ورزند و ترجیح می دهند که قصه فیلم هایشان در گذشته ها رخ بدهد. تماشاگران استرالیایی تا به امروز تماشای تاریخ خود را در فیلم های سینمایی رد کرده اند. وظیفه فیلمسازان در این رابطه کمی مشکل بوده است.

بین دو جنگ *Between Wars* (۱۹۷۳) اثر مایکل تورن هیل یک مثال کلیدی برای آغاز کار است. فیلم با فیلم نامه ای از فرانک مورهاوس، دوره کاری و زندگی یک آدم واقعی کورین روگرد را از پایان جنگ جهانی اول تا شروع جنگ جهانی دوم مورد بررسی قرار می گیرد.

تم های پس از جنگ مزید علاقه فیلمسازان قرار می گیرد. در این رابطه اطمینان بیشتری برای کار جدید می آید. فلیپ نویس در اولین ساخته تحسین برانکیز سینمایی خود *Newsfront* (۱۹۷۸) به سراغ اکتشاف زندگی فردی و اجتماعی یک شورشی می رود. این بار او به سراغ یک فیلمبردار فیلم های خبری بیل هانتز می رود. قصه فیلم در فاصله سالهای ۱۹۲۸ تا ۱۹۵۶ می گذرد، سالهایی که سبک زندگی استرالیایی ها بیشتر و بیشتر آمریکایی می شود.

فیلم نامه *Newsfront* را باب الیس نوشته است و در آن از فیلم های خبری زیادی استفاده شده است. فیلم در داخل کشور توانست با موفقیت فراوانی روبرو شود، هرچند که حال و هوای کاملاً استرالیایی آن مانع از پخش وسیع بین المللی اش شد.

پس از آن فیلمهایی که دیدگاهی نوستالژیک وار به گذشته داشتند، بیشتر و بیشتر ساخته شدند. در این بین پیتر ویر با فیلم زیبا و هیجان انگیز پیک نیک در هانتینگ راک *Picnic At Wanging Rock* (۱۹۷۵) توانست موفقیت فراوانی در داخل کشور بدست آورد. قصه فیلم در روز سن والتین در سال ۱۹۰۰ رخ می دهد و درباره گروهی از دختران دانش آموز و معلم هایشان است که به پلرز مرموز و غیرقابل پآوری مقفود می شوند. آنها در حومه شهر در حال بازدید و کشف یک صخره هستند، که این اتفاق می افتد.

پیک نیک در هانتینگ راک یکی از اولین فیلم های با کیفیت استرالیای بود که موفق به دریافت جوایزی از جشنواره های بین المللی شد. راسل بوید مدیر فیلمبرداری این فیلم سال ۱۹۷۷ جایزه بهترین مدیر فیلمبرداری را از مراسم سالانه جوایز بهترین های سال از کشور انگلستان گرفت.

پیتر ویر - که حالا تبدیل به یکی از مطرحترین فیلمسازان استرالیای شده بود - فعالیت های حرفه ای خود را در ایستگاه تلویزیونی کیشو شروع کرده بود. او اولین فیلم های خود را در همین ایستگاه تولید کرد. صحنه های شوخ طبعانه کار او، در نخستین فیلم بلند حرفه ای اش ماشین هایی که پاریس را بلغهیدند *The cars that Ace paris* (۱۹۷۲) بخوبی عیان و آشکار است. این فیلم درباره شهری کوچک است که انبار ماشین های می شود که در حوادث عمومی خراب شده اند.

ویر در فیلم های بعدی خود گرایش به نوع جدیدی از شوخی را در خود نشان می دهد. این فیلم ها احساس عذاب دهنده ای که فکر می کند طبیعت علیه آدمها موضع گرفته، را به نمایش می گذارد.

ویر و بویل یک بار دیگر در فیلم آخرین موج *The last wave* (۱۹۷۷) با یکدیگر همکاری می کنند. در این فیلم آب به صورت یک نیروی هولناک نمایش داده می شود. اول از همه این آب به ستورت بارش باران خود را نشان می دهد که در طول فیلم شهر سیدنی را به سمت نابودی می برد. در ادامه آب به صورت یک موج عظیم نمایش داده می شود که به مقابله با شخصیت اصلی فیلم با بازی ریچارد چمبرلین می رود.

گرچه آخرین موج در آمریکا هم با موفقیت مالی فراوانی روبرو شد - بخصوص در شهر کالیفرنیا - بر در طول سه سال بعد، فقط توانست یک فیلم تلویزیونی به نام لوله کش *The Plumber* (۱۹۷۹) بسازد. بهر حال، در سال ۱۹۸۱ او توانست علاقه دائمی و ممتد خود برای ساختن فیلمی درباره استرالیایی های جوانی که در مبارزات تنگه دار دائل در طول جنگ اول جهانی داشتند، را به مرحله عمل برساند. این فیلم نام ساده گالیپولی *Gallipoli* را بر خود داشت.

منتقدین به ویر لقب فیلمسازی را داده اند که اسناد خلق نقش های سینمایی است. او قدرت خلق آدمهایی را دارد که در عین بیادگی، خارق العاده به نظر برسند. به همین خاطر او توانست لقب مطرحترین فیلمساز موج نوی سینمای استرالیا را به خود اختصاص دهد.

کاوشگری در تاریخ

دو فیلم دیگر در تاریخ سینمای استرالیا وجود دارد که خلق مجدد پرشکوه استرالیا در آستانه قرن بیستم است. و دو فیلم را دان مک آلپین فیلمبرداری کرد و برای هر دو در سطحی وسیع مورد تحسین قرار گرفت. اولی عاقل شدن ساخته بروسفورد و دومی دوره درخشان من *My Brilliant Career* (۱۹۷۹) ساخته کیلیان آرمسترانگ است. هر دو فیلم اقتباسهایی از کتابهای شرح حال گونه ای هستند که دو زن جوان نوشته اند. هر دو زن یا تلاش بسیار موفق شدند سازمان های انتشاراتی را متقاعد کنند که این کتابها را منتشر کنند.

دوره درخشان من اولین فیلم حرفه ای سینمایی بود که از دهه سی به این



بویکال هم در ملبورن فیلمی با همین مضمون می‌سازد که دهن به دهن Mouth To Mouth (۱۹۷۸) نام دارد.

اسین استورم به سراغ درامهای رمانتیک می‌رود و در جستجوی آنا In Search of Anna (۱۹۷۸) را کارگردانی می‌کند. فیلم قصه مردی را تعریف می‌کند که تازه از زندان آزاد شده است. اسقیون والاس قدرتمندانه فیلم جنبش Stirt (۱۹۸۰) را می‌سازد. فیلم براساس ماجراهایی ساخته شده که در نهایت کاراکترها را به یک زندان می‌کشاند.

جرچ میلر که یک دکتر دارویی است تصمیم می‌گیرد وارد فعالیتهای سینمایی شود. شروع کار او یک فیلم پرخشونت به نام مگس دیوله Maol Max (۱۹۷۹) است، که به صورت یکی از پرطرفدارترین فیلم‌های تاریخ سینمای استرالیا درمی‌آید.

با حضور چنین فیلمسازانی است که آدم تشویق می‌شود بگوید فیلم‌هایی که تلاش کرده‌اند تا بین‌المللی به نظر برسند، از سوی تماشاگران استرالیایی مورد استقبال قرار نگرفته‌اند. این فیلم‌ها را استعدادهای خارجی با استفاده از تم‌های محلی تولید کرده‌اند.

بهرحال، مهمترین جنبه تولد دوباره سینمای استرالیا در دهه هفتاد این بود، که توانست فیلم‌هایی با کیفیت‌های بالا تولید کند. با احتساب اینکه این سینما دارای امکانات فراوانی نبود و توانایی تولید فیلمهای بلند سینمایی را برای سالهای زیادی نداشت، تولد دوباره این سینما، اتفاقی میمون بوده است. به همین دلیل وقتی بر روی این سینما سرمایه‌گذاری شد، بلافاصله فیلمهایی با کیفیت درخشان و بالا تولید شد.

سینمای استرالیا در طول دهه هشتاد و نود به رشد خود ادامه داد. استقبال تماشاگران باعث شد تا سینمای استرالیا به راه خود ادامه دهد و هر از گاهی نوع و شیوه کار خود را تغییر دهد. این سینما در دهه‌های بعد، چه ترقی بکند، و چه نکند، ثابت‌کننده یک نکته مشخص است: دهه هفتاد ثابت کرد در تاریخ سینمای استرالیا دهه‌ای درخشان است که استرالیایی‌ها می‌توانند به آن افتخار کنند. ■

فیلم‌های شرکت‌کننده در بخش قاره پنجم

مرد ایرلندی

کارگردان: دونالد کرامبی. بازیگران: مایکل کریک، سایمون برک، رابین لوین، لوپراون. محصول ۱۹۷۸ استرالیا.
درامی کیرا با بازی‌های درخشان دوباره زندگی یک ارباب ران، همسر و پسرانش که از پذیرش دگرگونی و توسعه سال‌های دهه ۱۹۲۰ امتناع می‌ورزند. تصویری زیبا از خانواده‌ای که در اضطراب به سر می‌برد.

موران شکننده

کارگردان: بروس برسفورد. بازیگران: آندوارد وودوارد، جک تامپسن، جان واترز، برایان براون. محصول ۱۹۷۹ استرالیا.
درامی قدرتمند براساس ماجرای واقعی سه سرباز جنگ بوئر که اعمالشان مورد سوء استفاده یک دادگاه نظامی جعلی قرار می‌گیرد تا نقشه‌های سیاسی امپراتوری بریتانیا عملی شود. فیلم براساس نمایشنامه‌ای از کنت جی. ولس برنده چند جایزه از آکادمی استرالیا، ساخته شده است.

قلب‌های تنها

کارگردان: هل کاکس. بازیگران: وندی هیوز، نورمن کی، یان میثلی سن، جولیا بلیک. محصول ۱۹۸۱ استرالیا.
یک کمدی رمانتیک شادو پرپیچ و خم درباره زوجی نامناسب: یک کوک، کننده میان سال بیانو که به تئاتر علاقه مند است و یک کارمند فوق العاده محبوب و خجالتی. فیلم از بازی‌های عالی و فیلمنامه‌ای مستحکم بهره‌مند است که خود هل کاکس آن را نوشته است.

رابطه‌ای بین «هیوز» و «کی» به وجود می‌آید که منجر به مجموعه‌ای از کارهای عجیب و غریب می‌شود. «هیوز» یک کوک کننده بی‌نوست که به میانسالان نزدیک

طرف، توسط یک زن فیلمساز ساخته شد. فیلم در تمام جهان با استقبال فراوانی روبرو شد. منتقدین قصه گفته شده توسط یک زن جوان، که تلاش دارد در جامعه مرد سالارانه به ازدواجی سالم دست پیدا کند، را ستودند. بازیگران اصلی فیلم جودی دیوس و سام نیل به دنبال این فیلم، جزو چهره‌های مطرح کشور درآمدند. دیگر فیلم‌های ساخته شده در این دوران هم به بازگویی تاریخ استرالیا در زمینه‌های دیگر می‌پردازند. شکستن روز Break of Day (۱۹۷۶) ساخته هیجان انگیز کن هانام درباره زندگی در شهر کوچکی است که آدم‌های آن سنن خود را، به دلیل وقوع جنگ جهانی اول، از دست داده‌اند.

قصه فیلم در یک روز بخصوص در سال ۱۹۲۰ رخ می‌دهد. هانام قبل از شروع کار در سریال‌های تلویزیونی بی‌بی‌سی، در رادیو فعالیت می‌کرد. اولین فیلم سینمایی حرفه‌ای او یکشنبه خیلی دور است Suqday too Far Away (۱۹۷۵) درباره زندگی دریانوردان است. در شرایطی که این دو فیلم به شدت مورد تحسین قرار گرفت، هانام در فیلم‌های بعدی خود فضای تابستانی Summer Field (۱۹۷۷) یک تریلر مهیج، و داون Down (۱۹۷۹) یک پیروگرانی درباره داون فریزر قهرمان شفا، موقعیتهای کمتری بدست آوردند.

دونالد کرامبی که با اولین فیلم حرفه‌ای خود کادی Caddie (۱۹۷۶) به صورت فیلمسازی مطرح درآمد، در دفتر فیلم استرالیا بر روی چند مجموعه مستند کار کرده بود. کادی با بازی درخشان بازیگر اصلی اش هلن مورس با یک بحران خانوادگی سروکار دارد. این بار قصه فیلم تاریخی نیست. فیلم قصه یک مابر تنها را نمایش می‌دهد که مجبور است برای زندگی بهتر تلاش کند و دو فرزند خود را بزرگ کند.

برخی منتقدین کارگردانی لطیف کرامبی را با سبک کار جان فورد مقایسه کردند. این مقایسه در فیلم دوم او بیشتر مطرح شد: مرد ایرلندی The Irish man (۱۹۷۹) فیلمی درباره تأثیرات صنعتی شدن یک شهر کوچک است. قصه فیلم در دهه بیست میلادی رخ می‌دهد.

فرزند کتی Cathy's child (۱۹۷۹) سومین فیلم او، درباره تلاش‌های زنی اهل مالت است که به دنبال فرزند ناپدید شده‌اش می‌باشد. فرزند را همسر خود او روبرو است. این فیلم‌ها نشان داد که کرامبی دوست دارد موقعیتهای خانوادگی را بشکافد، و تصدیق‌کننده استعداد او به عنوان کارگردانی شد. که توانایی کار خلاقه با بازیگران زن را دارد.

فرد شپسی فیلمساز دیگری است که در فیلم‌های خود، اختصاصاً به تم‌های اجتماعی می‌پردازد. او هم پس از کارگردانی یک سری فیلم خبزی تلویزیونی، با به دنیای فیلمسازی گذاشت. در کارنامه او تعدادی فیلم مستند دیده می‌شود.

اولین فیلم بلند سینمایی موفق و پرشکوه او زمین بازی شیطانی The Devil's Playground (۱۹۷۶) نام دارد. فیلم یک اتوبیوگرافی قوی در یک کلیسای کاتولیک در دهه پنجاه میلادی است. شپسی هم‌چنین یکی از مهمترین فیلم‌های تاریخ استرالیا را ساخته است: سرود جیمی بلک اسمیت The chant of Jimmie Blacksmith (۱۹۷۸) این فیلم بیان‌های خشمگانه از رفتارهای بد و غلط آدم‌هاست. گرچه این فیلم از سوی منتقدین سینمایی ستوده شد، اما ظاهراً اثری نتایج ارزیابی شد. تماشاگران هر جا که فیلم اکران عمومی شد، از آن استقبال نکردند.

به دنبال شاخ و برگها

فیلمسازان دیگر با پس زمینه‌ها و مراکز منابع پیش‌بینی شده متفاوتی، از راه رسیدند: جیم شارمن یک کارگردان تلویزیون است که نمایش‌های تئاتری یو Wair و عیسی مسیح Jesus christ را با موفقیت تمام به روی صحنه برده بود. نمایش راکي هارور The Rocky Worrer Show برای او شهرت بین‌المللی به ارمغان آورد.

در استرالیا او هم چنین بخاطر تولید تئاترهای عامی که توسط پاتریک وایت بازی شده‌اند، بخوبی شناخته شده است. حقیقتاً یکی از زیباترین فیلم‌هایی که او تا بحال ساخته شب ولگرد The Night The Prowler (۱۹۷۸) نام دارد. او این فیلم را براساس فیلم نامه‌ای از وایت ساخته است. این فیلم قصه‌ای عجیب و غریب دارد، که هیچگاه معلوم نمی‌شود ماجراهای آن واقعی است یا تخیلی. او پیش از هر چیز با فیلم نمایش راکي هارور شهرت دارد. که سال ۱۹۷۵ کارگردانی کرد.

تم‌های معاصر هم‌چنین با دیگر مسائل مورد علاقه مردم نیز سروکار دارند: اف جی هولدن (The Fj Holden ۱۹۷۷) ساخته میکل کورن هیل درباره آدمهای جوانی است که در حومه شهر سیدنی، از دیگران جدا افتاده‌اند. جان

می شود و در ضمن شخص بسیار خونگرمی است، در حالی که مکی، بیشتر اوقاتش را در اداره گذرانده و تجربه چندان از زندگی ندارند، اما به نظر می آید که این زوج ناجور به خوبی از پس اوضاع بزرگ می آیند.

فارلاپ

کارگردان: سایمون وینسر. بازیگران: تام برلینسن، مارتین وان، جودی موریس، ران لیب من. محصول ۱۹۸۲ استرالیا.
ماجرای وقایع شرکرم کننده ای که برای یک اسب مسابقه ای استرالیایی به نام «فارلاپ» رخ می دهد، او ناکهان و به طرز مرموز در سال ۱۹۲۴ در آمریکا می میرد. اکنون داستان فارلاپ مبدل به افسانه شده است. فیلم از کارگردانی و بازی های خوب برخوردار است.

محدودیت

کارگردان: ریچارد لاونستین. بازیگران: کریس هیوود، کارول برنز، میوکیز - پابین، راب استیل. محصول ۱۹۸۲ استرالیا.
این فیلم مستند گونه بر اساس وقایع سال ۱۹۴۰ درباره اعتصاب کارگران معدن استرالیا در حوزه های استخراج زغال سنگ ساخته شده است. اعتصاب به سنگرگیری کارگران ذرون معادن می انجامد که اکثرا عضو حزب کمونیست بودند. فیلمی بسیار خوش ساخت و دقیق.

مالکوم

کارگردان: نادیا تاس. بازیگران: کالین فریزل، جان مارگریوز، لیندی دیوین، کریس هیوود. محصول ۱۹۸۶ استرالیا.
یک کمدی جذاب درباره مرد جوان کند ذهنی که به وسایل مکانیکی علاقه فراوان دارد و به گونه ای غیر عادی به اجنایت روی می آورد. نادیا تاس به عنوان اولین اثر یک کارگردان فیلمی منسجم است. تاس نیز در زمره بازیگرانی است که پشت دوربین قرار گرفته اند. همسرش دیوید پارکر نگارش فیلمنامه را برعهده گرفت و برادرش الهام بخش شخصیت «مالکوم» شد. این اثر جایزه «موسسه فیلم استرالیا» و چند جایزه دیگر را از آن خود ساخت.

چهل هزار سوار (۱۹۴۱)

کارگردان: چارلز شوول - تهیه کننده: ج. شوول - فیلمنامه: الساشوول - فیلمبردار: جرج هیت - تدوین: بیل شپارد
بازیگران: کرانت تیلور، بتی برایانت، جیپس رفرتی، پت توپیل، هاروی آدامز، اریک ریمن، جوولی، آلبرت سی. وین، کنت برامپتون
۲۵ میلیمتری، سیاه و سفید
داستان مربوط به جزئیات نبرد هنگ معروف «لایت مورس» استرالیاست که در جنگ جهانی اول شجاعانه در فلسطین جنگیدند. در این میان سرباز «رافرتی» عضو این هنگ به یک دختر فرانسوی علاقه مند می شود.

جدا (۱۹۵۶)

کارگردان: چارلز شوول - تهیه کننده: ج. شوول - فیلمنامه: السا شوول، ج. شوول - فیلمبردار: کارل کیزر - موسیقی متن: ایزدور گودمن - تدوین: آلک ایزارد، جک گاردینر، پام یاسورت.
بازیگران: نارا کاناف، رابرت تادولی، بتی ساتر، پل رینام، جرج سیمپسام
۲۵ میلیمتری، رنگی
«جدا» یک دختر بومی استرالیایی است که مادرش هنگام زایمان می میرد و یک زوج سفید پوست سرپرستی او را به عهده می گیرند، در نتیجه «جدا» در محیط گرم و شاد این خانواده بزرگ می شود. چون سفید پوستها معتقدند که بومی های استرالیا وحشی هستند در نتیجه «جدا» را از نزدیکی با بومیها منع می کنند، اما سرانجام «جدا» که حالا دختر جوانی شده است به یک مردم بومی که اطراف خانه آنها پرسه می زند دل می بندد و وارد قوم وحشیدها می شود.

فریاد جیمی بلک اسمیت (۱۹۸۰)

کارگردان: تهیه کننده و نویسنده فیلمنامه: فرد شپسی (براساس رمانی از توماس کنلی) - فیلمبردار: یان بیکر - موسیقی متن: پروس اسمیتون - تدوین: پرایان کارانا

بازیگران: تامی لوپیز، فردی رینولدز، آنجلا پانچ، ری بارت، استیو دابز، چک تامپسون، جولی داوسون، تیم رابرتسون، جین هاردن
۲۵ میلیمتری، رنگی

«لوپیز»، یک بومی استرالیایی است که به وسیله یک کشیش متدیست بزرگ می شود. خواندن و نوشتن می آموزد و اصول اخلاقی مسیحیت را می پذیرد. اما با این همه به سوی بدبختیها و محرومیت همگه زادگامش باز می گردد. مشاغل ناچور انتخاب می کند و غالباً سفیدها از او سوء استفاده می کنند. پس از اینکه با یک دختر سفیدپوست ازدواج می کند به او اجازه داده می شود در خانه کوچکی زندگی کند و روی زمین یک مزرعه دار کار کند. در همین احوال بچه نیز به دنیا می آید کاملاً سفید پوست است خانواده سفیدپوست را طرد می کنند، همسر و فرزندش را می گیرند و بابت کارش پول و غذا به او نمی دهند. آزردگی او منجر به تنفر و آدمکشی می شود. او و عمویش منتظر می شوند تا مردها مزرعه را ترک کنند بعد زهر و بچه های سفید را با تبر بکه تکه می کنند و به منطقه دور افتاده ای می گریزند. بعد از چند قتل دیگر مرد دو به مرگ محکوم می شوند.

اتاق آرام (۱۹۹۶)

استرالیا / ایتالیا

کارگردان: رولف دهمیر - تهیه کننده: دومینکو پروکاجی - فیلمنامه: ر. دهمیر - فیلمبردار: تونی کلارک - تدوین: تانیا نسی - موسیقی متن: گرامام تاردیف
بازیگران: کلوه فرکوسن، سلین الری، پل بلک ول

۲۵ میلیمتری، رنگی، به زبان اصلی

جشنواره ها: آدلاید، کن

اتاق آرام فیلمی است شکست انگیز و قوی درباره دنیای یک کودک. دختر هفت ساله ای از حرف زدن امتناع می ورزد. پدر و مادرش او را دوست دارند اما ظاهراً به یکدیگر بی علاقه اند. دوربین دنیای این کودک را به طور ذهنی و هم ارتقا با قامت او می بیند و به ندرت اتاق روشن دختر را ترک می کند. اغلب اوقات پدر و مادر با یکدیگر بگر مگر می کنند و همین دلیل اصلی امتناع او از صحبت کردن است. در نماهای بازگشت به گذشته، خواهر کوچک کلوه فرکوسن بازیگر نقش دختر داستان، ایفای نقش سه سالگی خواهرش است.

ایرلندی (۱۹۷۸)

کارگردان: دانالد کرومبی - تهیه کننده: تونی باکلی - فیلمنامه: د. کرومبی (براساس داستانی نوشته الیزابت آوکانر) - فیلمبردار: پیتر جیمز - موسیقی متن: چارلز ماراود

بازیگران: مایکل کریک، سایمن پورک، جرارد کندی، رابین وون، لوپراون، تونی باری

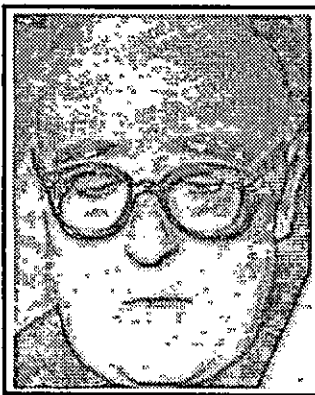
۲۵ میلیمتری، رنگی، به زبان انگلیسی

ایرلندی داستان زندگی «هدی دولان» یکی از مشهورترین کاورچرانان در کورنیزلند شمالی در سالهای دهه بیست است و نیز شرح روابط او با پدر و مادر مهاجر و بیسوادش، با همسر حساس و عصبی اش، و با پسرانش: «ویل» که از او متنفر است و «مایکل» که تحسینش می کند. همگام با داستان این خانواده، جریان زوال شهری که زمانی معادن طلای آن غنی و پر بار بود می شود. «هدی دولان» زمان هوشیاری کاورچران بی نظیری است، او پس از یک منازعه با پسر بزرگترش «ویل»، برای فروش اسب راهی ساحل می شود و دیگر به خانه باز نمی گردد. «مایکل» به جستجوی پدر می رود و پس از ماجراهای زیاد ساعتی پیش از آنکه سرنوشت ضربه نهائی را وارد سازد، به پدر ملحق می شود.

گله رانان (۱۹۴۵)

کارگردان: هری وات - تهیه کننده: ایلینگ - فیلمنامه: ه. وات - فیلمبردار: آزموئد بورادیل - موسیقی متن: جان آیرلند

سینمای ایتالیا: یک مرور



روبرتو روسلینی

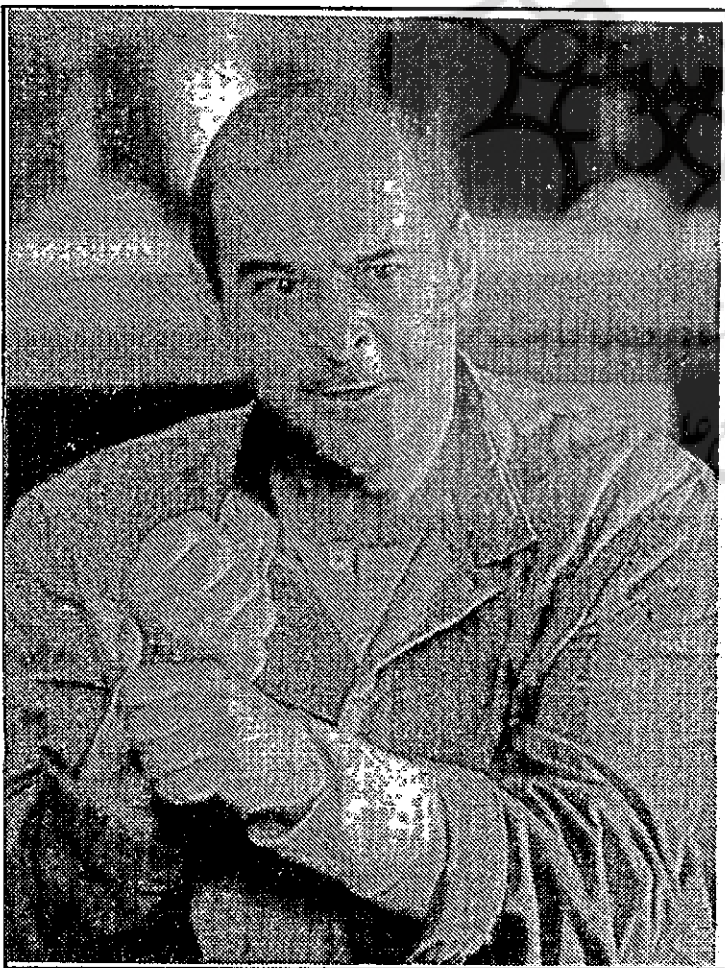
- خیابان باز می‌گردد (روبرتو روسه لینی - ۱۹۴۲)
- استرومبولی (روبرتو روسه لینی - ۱۹۵۰)
- بازیافته‌ها (ارمانو اولمی - ۱۹۶۹/۷۰)
- بنام پدر (مارکرلو کیو - ۱۹۷۱)
- آخرین روزهای موسولینی (کارولیزانی - ۱۹۷۴)
- درخت تنگستی (ارمانو اولمی - ۱۹۸۷)
- تمرین ارکستر (فدریکو فلینی - ۱۹۷۸)

- شب سن لورنزو (پاتولو و ویتوریو تاویانی - ۱۹۸۲)
- پلیسمیو: تصاویری از سینمای ایتالیا (جیانفرانکو مینکوتسی - ۱۹۸۵)



برادران تاویانی

- نئورنالیسم (جیامپیدو تکتی - ۱۹۸۵)
- صبح بخیر بانای لونی (پاتولو و ویتوریو تاویانی - ۱۹۸۶)
- درهای باز (جیانی امیلیو - ۱۹۹۰)
- قهرمان معمولی (سیکله پلاچیدو - ۱۹۹۲)
- نسل من (ویلمالاباته - ۱۹۹۶)
- افسونگر مرموز (پوپپی اواتی - ۱۹۹۶)



درهای باز

بازیگران: جیپس رافرتی، جان نوچنت هیوارد، دافنه کمپبل، جان فرنساید - سیاه و سفید، به زبان انگلیسی
 در سال ۱۹۴۲ که نیروهای ژاپنی قصد حمله به شمال استرالیا را دارند از طرف دولت دستور می‌رسد که اهالی گله‌هایشان را از بین ببرند تا به دست متجاوزان نیفتند. اما یکی از گله‌داران پاکمک دوستانش بر آن می‌شود که بیش از هزار رأس گاو را از صحرا بگذراند و به منطقه امن «کوئینزلند» برساند.

سگهای خفته (۱۹۷۷)

کارگردان: راجر دونالدسون - تهیه کننده: ر. دونالدسون - فیلمنامه: آرتور بیستینگ (براساس رمان رویای اسمیت اثر کارل استند) - فیلمبردار: مایکل ساراسین - موسیقی متن: موری گرینلی، دیوید کالدر، ماتیو براون - تدوین: یان جان بازیگران: سام نیل، برنارد کرنز، نیوان رو، یان مون، یان واتکین، دان سلوین، تامی تینیراو، بیل جانسون
 ۲۵ میلیمتری، رنگی

داستان در آینده نزدیکی رخ می‌دهد، یعنی زمانی که نیوزیلند به علت قتل فرماندهان نیروهای دموکراتیک تحت کنترل شدید نیروهای دست راستی قرار می‌گیرد. «اسمیت» به یک گروه مبارز آزادیخواه می‌پیوندد و تلاش می‌کند ایده‌آل‌های دموکراتیکی را حفظ کند و «ویلوی» مزدوری است که شورشها را سرکوب می‌کند.

ملوان: یک حماسه قرون وسطایی

نیوزیلند / استرالیا - ۱۹۸۸

کارگردان: ویستت وارد - تهیه کننده: جان مینارد - فیلمنامه: و. وارد، کلی لاینز، جف جابل - فیلمبردار: جفری سیمپسون - موسیقی متن: داود تیریزی بازیگران: بروس لاینز، کریس هیوود، هامیش مک فارلین، مارشال نیپی یر
 ۲۵ میلیمتری، سیاه و سفید و رنگی، به زبان انگلیسی

حوادث فیلم در کومبریا در ۱۲۴۸، سال مرگ سیاه می‌گذرد. اهالی معدنچی یک دهکده درمراس از نزدیک شدن طاعون به سر می‌برند. وقتی «کونور»، برادر بزرگتر «گریفین» ۹ ساله به دهکده باز می‌گردد و داستان‌های هولناکی از شهرهای طاعون زده بازگو می‌کند، «گریفین» به شرح رؤیاهای شبانه‌ای می‌پردازد که به نظر می‌رسد راهی برای نجات اهالی دهکده دربردارد. دوبرادر به پیروی از رؤیاهای «گریفین» به سفری شگفت انگیز می‌روند و به شهری در دهه ۱۹۸۰ می‌رسند. آنها برای نجات دهکده شان درمبارزه‌ای با زمان درگیر هستند.

خون پلید (۱۹۸۱)

نیوزیلند

کارگردان: مایک نیوئل - تهیه کننده: اندرو براون - فیلمنامه: ا. براون - فیلمبردار: کاری هانسن - موسیقی متن: ریچارد هارتلی بازیگران: جک تامسون، کارول پرنز، دنیس لیل، دون آکرسن، مارتین سائدرسون، مارشال تاپیر، کلیف وود
 ۲۵ میلیمتری، رنگی، به زبان انگلیسی

در ۱۹۳۱ «استانلی گرامام» با استفاده از وام بانکی می‌تواند یک کلبه چوبی در زمین مزروعی که از مادرش به ارث برده، بسازد و با کمک همسرش «دوروتی» به کار زراعت و دامداری بپردازد. «دوروتی» که به فرقه مذهبی خاص منطقه تعلق ندارد، هیچگاه توسط جامعه متعصب منطقه پذیرفته نمی‌شود. از نظر اقتصادی نیز وضع خانواده چندان خوب نیست و فشارهای اقتصادی سال‌های جنگ زندگی را مشکل ساخته است. وقتی حکومت نیوزیلند دستور می‌دهد که همه تفنگ‌ها باید تا پایان جنگ به پلیس محلی داده شود، «استانلی» با اکره تفنگ‌هایش را تحویل می‌دهد ولی رفتار او به تدریج غیر عادی می‌شود و همسایگانش را با مله‌انچه تهدید می‌کند و شب‌ها پشت کلبه‌اش به تیراندازی می‌پردازد.